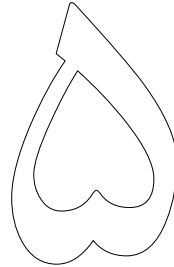


تغییر رویکرد ترکیه نسبت به کردها در روند اروپایی شدن



حسین مفیدی احمدی*

علی اصغر کاظمی**

کیهان برزگر***

چکیده

این مقاله در پی بررسی تغییر رویکرد ترکیه نسبت به کردها در فرایند الحاق این کشور به اتحادیه اروپا است. به نظر می‌رسد اروپایی شدن ترکیه از مهم‌ترین عوامل عادی شدن مسئله کردها در این کشور باشد. عادی شدن مسئله کردها، طیف گسترده‌ای از تغییرات، به ویژه خارج شدن این مسئله از دستور کار مسائل امنیتی؛ بازتعریف مفهوم شهروند ترکیه‌ای که خاصیت درون‌گذارانه‌تری برای کردها دارد؛ ایجاد فرصتی جدید برای گروه‌هایی که راه‌حل‌های صلح‌جویانه برای منازعه کردها دارند و درونی شدن تدریجی ارزش‌هایی همچون حقوق بشر و چندفرهنگ‌گرایی را شامل می‌شود. برای آزمون این فرضیه، نگارندگان با بهره‌گیری از ادبیات اروپایی شدن تلاش می‌کنند تا ضمن بررسی مواجهه اتحادیه اروپا با مسئله کردها در جمهوری ترکیه، به تأثیر فرایند الحاق ترکیه به این اتحادیه بر عادی شدن تدریجی مسئله کردها با توجه به سازوکارهای اجباری، تواناسازی، تکوینی و امنیتی‌زدایی اتحادیه اروپا بپردازند. در ضمن نویسندگان مقاله بر این باورند که عادی شدن مسئله کردها به همراه کمتر شدن نقش اتحادیه اروپا در این روند در سال‌های اخیر، یکی از دلایل امکان برخورد سخت با کردهای جدایی طلب در ترکیه بوده است.

واژگان کلیدی: اروپایی شدن، اتحادیه اروپا، ترکیه، عادی‌سازی، مسئله کردها

* دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد علوم و تحقیقات تهران
(Email: Selnocs@gmail.com)

** استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد؛ واحد علوم و تحقیقات تهران
(Email: Aakazemi@hotmail.com)

*** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد علوم و تحقیقات تهران
(Email: Kbarzegar@hotmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۳۶-۱۱۳

جستار گشایی

مسئله کردها در تاریخ جمهوری ترکیه یکی از مهم‌ترین منابع منازعات سیاسی، امنیتی و قومیتی در این کشور بوده است؛ مخاطره‌ای که با پایان جنگ سرد و تشدید تحرکات قومی در این کشور و سر برآوردن حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) به‌عنوان یک گروه جدایی طلب مسلح شدت یافت. در ضمن مسئله کردهای ترکیه همواره بر روابط این کشور با اتحادیه اروپا تأثیر گذارده است و به‌صورت هم‌زمان، با توجه به تمایل نخبگان سیاسی این کشور در پیوستن به اتحادیه اروپا، فرایند الحاق به این اتحادیه بر حوزه‌های سیاست‌گذاری، قانونی و نهادی مرتبط با کردها مؤثر بوده است.

در این میان، وقوع رخدادهایی همچون آغاز مذاکرات صلح با حزب کارگران کردستان، اعمال آتش‌بس در نخستین روزهای سال ۲۰۱۳ و سرانجام شکسته شدن این آتش‌بس به دنبال کشته شدن دو افسر پلیس ترکیه توسط پ.ک.ک در ۲۲ جولای ۲۰۱۵، ناظران و تحلیلگران مسائل ترکیه را با این پرسش مواجه ساخته است که جایگاه فرایند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا بر پویای مرتبط با مسئله کردی در ترکیه چه بوده است؟

در این مقاله در قالب ادبیات نظری اروپایی شدن، فرایند الحاق به اتحادیه اروپا، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل عادی شدن مسئله کردها در ترکیه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. عادی شدن مسئله کردها نیز طیف گسترده‌ای از تغییرات، به‌ویژه خارج شدن این مسئله از دستور کار مسائل امنیتی؛ بازتعریف مفهوم شهروند ترکیه‌ای که خاصیت درون‌گذارانه تری برای کردها دارد؛ ایجاد ساختار فرصتی جدید برای گروه‌هایی که راه‌حل‌های صلح‌جویانه برای منازعه کردها دارند و درونی شدن تدریجی ارزش‌هایی مانند حقوق بشر و چند فرهنگ‌گرایی را شامل می‌شود. تحولی که به‌ویژه در یک دهه اخیر به تسریع روند درون‌گذاری کردها در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشور منجر شده است و برخورد سخت‌تر با کردهای جدایی طلب را ممکن کرده است. در ضمن به نظر می‌رسد پس از تحولات موسوم به بهار عربی و پویای مرتبط با این تحولات، شاهد تضعیف نقش اتحادیه اروپا در روند عادی‌سازی مسئله کردی در ترکیه بوده‌ایم؛ مسئله‌ای که ریشه در تضعیف عامل شرط‌گذاری و قدرت هنجاری اتحادیه اروپا دارد. در ادامه مقاله نیز، تأثیر اتحادیه اروپا بر منازعه کردهای ترکیه در چارچوب یک الگوی چهاروجهی مورد واکاوی قرار گرفته و سپس تحولات اخیر مسئله کردی در ترکیه و جایگاه پویای داخلی و اتحادیه اروپا بر این تحولات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.



۱. چارچوب نظری و مفهومی اروپایی شدن^۱

در سال‌های اخیر اروپایی شدن به صورت گسترده‌ای در مطالعات روابط بین‌الملل و علوم اجتماعی به صورت عمومی و در مطالعات اروپایی به صورت خاص برای تجزیه و تحلیل این مسئله مورد استفاده قرار می‌گیرد که اروپا چگونه برای یک مسئله خاص ملی مهم است. این مکاتب، به‌ویژه زمانی به اروپایی شدن ارجاع می‌دهند که ساختارهای داخلی، هویت‌ها، رجحان‌های سیاست ملی، الگوهای ملی حکمرانی و منافع، به‌وسیله فشار تحولات در سطح اروپایی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در این نگاه تعریف اولیه و حداقلی از اروپایی شدن ممکن است تغییرات سیاسی داخلی ایجاد شده از طریق پیوستن به اتحادیه اروپا باشد (Eryilmaz, 2007: 8).

اروپایی شدن یکی از ابزارهای نظری است که تأثیری حیاتی بر کشورهای کاندیدای عضویت در اتحادیه اروپا دارد. روند اروپایی شدن به معنای اصلاح ساختارهای داخلی، نهادها و سیاست‌هایی است که به‌منظور مواجهه با الزامات منطق نظام‌مند، پویایی‌های سیاسی و سازوکارهای اداری ادغام اروپایی است. اروپایی شدن اغلب به‌عنوان یک تعامل مستمر میان سطوح ملی و اروپایی و به‌عنوان یکی شدن پایین به بالا و بالا به پایین دیدگاه‌ها دیده می‌شود (Moga, 2010: 5).

اگرچه اروپایی شدن به صورت عمومی درخصوص تجربه خاص کشورهای عضو اتحادیه مطرح بوده است، پژوهش‌های اخیر نشان داده که این مفهوم برای کشورهای کاندیدای عضویت نیز به صورت موفقیت‌آمیزی قابلیت استفاده دارد؛ چراکه این کشورها و کشورهای عضو اتحادیه مواجه با فشارهای انطباقی مشابهی هستند. البته اروپایی شدن در این کشورها از مسیر متفاوتی صورت می‌گیرد؛ چراکه نخست، این کشورها کاندیدای عضویت هستند، نه عضو و دیگر آنکه آنها در موقعیت نامتقارنی در برابر اتحادیه قرار دارند که راه‌های نفوذ بیشتری را در سیاست‌گذاری داخلی این کشورها در اختیار این اتحادیه قرار می‌دهد (Grabbe, 2003:312-314).

دو رهیافت عمده برای اروپایی شدن کشورهای کاندیدای عضویت وجود دارد. رهیافت نخست، رهیافت خردگرا- نهادگراست که در آن انطباق با هنجارهای اتحادیه اروپا به صورت عمده محصول محاسبه هزینه فایده دولت‌ها در چارچوب منطق نتایج است. به اعتقاد قائلان این رهیافت، اندازه و اعتبار مشوق‌های اتحادیه اروپا، هزینه‌های سیاسی

داخلی انطباق یا موقعیت بازیگران دارای حق وتو، انطباق یا عدم انطباق این کشورها را با هنجارها و قواعد این اتحادیه شکل می‌دهد (Ademmer, 2010: 7-8).

اتحادیه اروپا یک ساختار مبتنی بر استانداردها، هنجارها و ارزش‌ها برای تغییر فرایند الحاق کشورها فراهم آورده است. انطباق با این هنجارها به وسیله دولت‌های کاندیدای عضویت، نیازمند انطباق در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، قانونی و اجرایی است. آنچه عموماً «موازین کپنهاگ»^۱ شناخته می‌شود، در سال ۱۹۹۳ فرمول‌بندی شده است. در قالب این موازین در حوزه سیاست، «ثبات نهادهای تضمین‌کننده دموکراسی، حاکمیت قانون، حقوق بشر و احترام و حمایت از اقلیت‌ها»، در حوزه اقتصاد، «وجود یک اقتصاد بازار کارکردی» و «توانایی همراهی با فشارهای رقابتی و نیروهای بازار درون اتحادیه» و در حوزه قانونی و اجرایی، «ظرفیت اعمال تعهدات عضویت» و «ظرفیت انطباق با مجموعه مقررات حقوقی داخلی اروپا»^۲ مهم‌ترین شاخصه‌های انطباق برشمرده شده‌اند. درحالی‌که انطباق با موازین در حوزه سیاسی، پیش شرط گشودن مذاکرات است، انطباق با سایر حوزه‌ها نیز پیش شرط عضویت کامل در اتحادیه اروپا است (Fişne, 2014: 2-5).

اطمینان از نظارت قانونی بر سطح انطباق کشورهای عضو نیز از دیگر ابزارهای مهم اتحادیه بوده است. در اجلاس سال ۱۹۹۶ لوکزامبورگ، تهیه اسناد مربوط به گزارش کمیسیون درخصوص پیوستن کشورهای کاندیدا، تصویب شد. این اسناد درجه انطباق سالیانه و ظرفیت‌های کشورهای کاندیدای عضویت را مشخص می‌سازند. فراهم‌آوردن کمک‌های فنی و مالی، افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طریق افزایش جذابیت‌های سرمایه‌گذاری در این کشورها نیز از دیگر ابزارهای مهم اتحادیه بوده است (Fişne, 2014: 5-8).

در این چارچوب گرب^۳ پنج مرحله را برای انطباق با هنجارها و قواعد اتحادیه اروپا برای کشورهای کاندیدای عضویت تشخیص می‌دهد:

(۱) الگوها: ارائه الگوهای قانون‌گذاری و نهادی برای انطباق با هنجارها و قوانین اروپایی؛

(۲) پول و کمک‌های مالی و فنی برای جبران هزینه‌های فرایند اجرای موازین؛

(۳) محک‌زنی و نظارت؛

1. Copenhagen Criteria
2. Acquis
3. Grabbe



۴) مشاوره و برنامه‌های جفت‌شدن به‌عنوان سازوکاری برای مداخله اتحادیه در سیاست‌های کشورهای کانیدها؛

۵) دروازه‌بانی به‌عنوان سازوکاری که بسته به پیشرفت کشورها مجوز ورود آنها به مراحل بعدی الحاق را فراهم می‌کند. دو برنامه آخر، مخصوص کشورهای متقاضی عضویت است (Grabbe, 2003: 312-314).

رهیافت دوم درخصوص اروپایی‌شدن کشورهای کانیدای عضویت، رهیافت اجتماعی - سازه‌انگاران است. در این رهیافت بحث محاسبه هزینه فایده نیست، بلکه شناسایی بازیگران داخلی با استفاده از هنجارهای اروپایی، جذابیت‌های هنجاری اتحادیه برای کشورها و مواضع کارگزاران هنجار نسبت به فرایندهای اصلاح مطرح است. در این چارچوب، انطباق با هنجارهای اروپایی زمانی احتمال وقوع بیشتری می‌یابد که جامعه‌پذیری که به معنای درونی‌شدن هنجارها به‌وسیله دولت و عموم مردم است، رخ دهد (Ademmer, 2010: 7-8).

سازوکار دیگر این رهیافت، اقناع به‌معنای مداخلات گفتمانی غیرزورگویانه‌ای است که ممکن است با ارتقای فهم‌های مشترک، تغییرات هنجاری را فراهم آورد. به این معنا که کشورهای اروپایی خارج از فشارهای انطباقی اتحادیه نیز از اتحادیه اروپا آموخته و هنجارهای اتحادیه را درونی می‌کنند. این رهیافت که رویکردی پایین به بالا دارد (به‌جای رویکرد بالا به پایین فشار انطباقی) بر استفاده بازیگران داخلی از اروپا به شیوه‌های مختلف تأکید می‌کند. این رهیافت بر راهبرد لابی‌ها و شبکه‌های سیاسی از طریقی که در آن دولت و جامعه مدنی فرایند تصمیم‌سازی را متأثر می‌کنند، متمرکز می‌شود (Radaelli, 2003: 50-52).

۲. مواجهه اتحادیه اروپا با مسئله کردها در جمهوری ترکیه

یکی از موضوعات مهم برای جوامع اروپایی پس از فروپاشی کمونیسم، تعهد اروپاییان به حقوق بشر و رعایت حقوق اقلیت‌هاست که شاخصی مهم برای عضویت کشورها در این اتحادیه به شمار می‌رود. نقطه عطف مسائل حقوق بشری در گسترش اتحادیه، مصوبه شورای کپنهاگ بود که بر پایبندی کشورها به معیارهای اساسی حقوق بشری تأکید می‌کرد. بیانیه لاکن (۱) اعلام می‌دارد که ورود به اتحادیه تنها برای کشورهایی مقرر است که ارزش‌هایی چون انتخابات آزاد، احترام به اقلیت‌ها و احترام به حاکمیت قانون را سرلوحه خود قرار داده‌اند. در این میان، پارلمان اروپا سیاست تأکید بر اهمیت ترویج احترام به

حقوق بشر در ترکیه را عهده‌دار است و این مسئله از سال ۱۹۹۹ که موقعیت کاندیداتوری عضویت در اتحادیه اروپا به ترکیه اعطا شد، به نقطه محوری سیاست اتحادیه در برابر این کشور تبدیل شده است (برزگر و مختاری، ۱۳۹۲: ۱۴۵).

با نگاهی به تاریخ جمهوری ترکیه در خواهیم یافت که مسئله کردها یکی از منابع منازعات داخلی از آغاز جمهوری بوده است. در واقع، اگرچه شورش کردها در زمان امپراتوری عثمانی نیز وجود داشته است، ولی با فرایند دولت‌سازی عصر جمهوری است که این مسئله از منظر فراوانی و اهمیت برجسته می‌شود. رهبران ترکیه در تلاش برای ایجاد یک دولت مدرن، هویت‌های برآمده از قومیت و مذهب را مورد چشم‌پوشی قرار دادند. نتیجه اجرای چنین اصولی [واکنش کردها و] سرکوب هرچه بیشتر هویت قومیت‌های ترکیه، به‌ویژه کردها نظیر سرکوب قیام شیخ سعید (۲) (۱۹۲۵)، شورش آزارات (۳) (۱۹۳۰) و شورش درسیم (۴) (۱۹۳۸-۱۹۳۶) بود. با مرگ آتاتورک در سال ۱۹۳۸ به‌عنوان رهبری کاریزماتیک و تلاش ترکیه برای پذیرفته‌شدن در اردوگاه غرب، فضای سیاسی بازی در ترکیه ایجاد شد و حزب دموکرات که رقیب حزب دولتی جمهوری‌خواه خلق بود، بین سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۴۶ قدرت را در دست گرفت. با توجه به فضای باز سیاسی و تلاش حزب دموکرات در دهه ۱۹۵۰ برای جذب آرای مناطق کردنشین، اوضاع مناطق کردنشین آرام‌تر شد و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی اکراد گسترش یافت. ولی برخورد شدید پلیس سیاسی ترکیه و کابینه مندرس نخست‌وزیر (از حزب دموکرات) در دسامبر ۱۹۵۸ با فعالان اقتصادی و اجتماعی کرد، محدودیت‌ها و تنگناهای دموکراسی ترکیه را برای این اقلیت نمایان ساخت و با کودتای ۱۹۶۰ ژنرال کمال گورسل به نام نجات دموکراسی و اعاده اصول انقلابی کمالیسم، تمام این فعالیت‌ها ناکام ماند (جمالی و خانی، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۰).

تا دهه ۱۹۶۰، رهبری جنبش کردی در دست نخبگان سنتی بود، اما جنبش‌های چپ و جوانان در عرصه جهانی در دهه ۱۹۶۰ این جنبش را هم متأثر ساختند. دوره کوتاهی که در آن گرایش‌های چپ، روشنفکران ترک و کرد را متحد کرد، با کودتای ۱۹۸۰ متوقف شد. این کودتا نقطه عطفی در مسئله کردها بود؛ چراکه رفتار زشت و خشن کودتاگران با اعضای سازمان‌های کردی، افزایش احساسات ضددولتی و گرایش آنها را به سمت مبارزه مسلحانه به دنبال داشت. حکومت کودتا به مدت سه سال به طول انجامید تا اینکه با انتخابات سال ۱۹۸۳ استفاده از زبان کردی ممنوع شد، اسامی کردی شهرها و روستاها

تغییر کردند و خانواده‌ها مجبور شدند تا اسامی ترکی برای خانواده‌های خود برگزینند (Ergil, 2000: 126). بعد از کودتای ۱۹۸۰ سخت‌گیری‌هایی که دولت نظامی ترکیه نسبت به آزادی‌های فردی و تشکیل احزاب و دموکراسی اعمال کرد، موجب نگرانی اروپا شد. تشکیل شورای امنیت ملی، عضویت نظامیان در این شورا و نظارت آنان بر امور داخلی و خارجی ترکیه و همچنین مسئله کردها بر این نگرانی‌ها افزود. در این دوران، دولت ترکیه ضمن مقابله با کردها با هرگونه اقدامی که در انتقاد به حکومت لائیک صورت می‌گرفت، به شدت برخورد می‌کرد (یزدانی، ۱۳۸۸: ۳۴۱).

پایان جنگ سرد و گسترش فرایند جهانی‌شدن، مسئله اکراد ترکیه را وارد مرحله جدیدی کرد. طبیعت درهم‌تنیده سیاست داخلی و خارجی که نتیجه بازگشت نیروهای قومی و مذهبی به سیاست جهانی بود، رفتار بین‌المللی فعال و قاطعانه ترکیه را پیچیده کرد. ترکیه نه تنها با درگیری‌های قومی، فرقه‌ای و مذهبی منطقه خود احاطه شد، بلکه همچنین در داخل نیز هویت‌های مذهبی و قومی را تجربه کرد که مشروعیت هویت کمالیستی این کشور از بدو تأسیس را به چالش کشیدند. در اینجا هویت‌های اسلامی و کردی، نیروهای پویای اصلی در داخل ترکیه بودند که موفق به بهره‌برداری از تجدید حیات بین‌المللی مذهب، قومیت و فرهنگ شدند. هویت‌های کردی و اسلام‌گرا، از راه نقد ناکامی ایجاد فضا برای هر مفهوم دیگری از هویت ترک، خواستار مشارکت بیشتر در فرایندهای سیاسی شدند. در حالی که اسلام‌گرایان به پروژه کمالیستی، جهت‌گیری غربی بر اساس انکار گذشته عثمانی کشور اعتراض می‌کردند، کردها به مفهوم یکپارچه ملت که در جهان بینی کمالیستی قرار داشت، حمله می‌کردند. این برداشت متفاوت از هویت ترکی به رقابت در مورد اینکه کشور چه نقشی را باید در محیط بین‌المللی به سرعت در حال تغییر ایفا کند، منجر شد.

احساس مورد حمله قرار گرفتن توسط هویت اسلامی و کردی به پاسخ هویت غالب دولتی از طریق امنیتی کردن چشم‌انداز سیاسی منجر شد. امنیتی کردن سیاست‌های داخلی، روابط با اروپا را نیز متأثر ساخت. آزادی عمل در جنگ علیه پ.ک.ک و نظامی‌شدن سیاست داخلی و خارجی ترکیه با انتقاد شدید غرب مواجه شد. غرب نگران جدی اعمال شیوه‌های غیردموکراتیک دولت ترکیه بود که تلاش کمی برای ایجاد شرایط مطلوب‌تر برای مشارکت نیروهای مختلف سیاسی در فرایندهای سیاسی صورت می‌داد و به جای آن





با بازسازی سندرم سورس^۱ (۵) در تلاش بود درک خود را از قرارگرفتن در محاصره دشمنان داخلی و خارجی و تلاش آنها برای تقسیم ترکیه اشاعه دهد (Küçükcan & Küçükkeleş, 2012).

مسئله کردها یکی از مهم‌ترین موضوعاتی بود که روابط ترکیه با اتحادیه اروپا را از دهه ۱۹۹۰ خدشه‌دار کرده و شکاف بزرگی در درک اتحادیه اروپا و ترکیه در مورد رفتار با اقلیت کردها به وجود آورده بود. از نظر جامعه اروپا، مسئله کردها باید با ابزارهای سیاسی و بدون به‌کارگیری خشونت و ابزارهای نظامی حل شود، اما از نظر ترکیه این مسئله به تروریسم مربوط می‌شود و باید با راه‌حل نظامی حل شود. از زمانی که مسئله کردها به مانع مهمی در روابط ترکیه با جهان غرب تبدیل شد، دولت ترکیه با معضل بزرگی مواجه بوده است (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳: ۱۶۵).

در این چارچوب، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو ارکان مختلف وابسته به آن، همواره نسبت به بحران موجود در مناطق کردنشین ترکیه، حساسیت نشان داده‌اند. عضویت ترکیه در شورای اروپا نیز که اعضای آن متعهد شده‌اند از نقض حقوق بشر پرهیز کرده و مشکلات مربوط به اقلیت‌های قومی را از طریق مسالمت‌آمیز حل کنند، باعث شده بحران موجود در مناطق کردنشین ترکیه تنش‌هایی را در روابط اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن با ترکیه ایجاد کند. وجود جمعیت انبوه کردها در کشورهای اروپایی و تلاش‌های حقوق بشری آنها نیز در برانگیختن واکنش کشورهای اروپایی و در صدر آن اتحادیه اروپا نسبت به نقض حقوق اقلیت‌ها (به‌ویژه حقوق کردها) مؤثر بوده است. پارلمان اروپا نیز در اغلب قطعنامه‌های خود از ۱۹۸۷ به بعد؛ یعنی از زمان درخواست عضویت ترکیه، اعطای حقوق به کردها از جمله به رسمیت شناخته‌شدن حقوق فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کردها را به‌عنوان راه‌حل این مسئله پیشنهاد کرده است. در دسامبر ۱۹۹۵ در زمان امضای موافقت‌نامه اتحادیه گمرکی بین ترکیه و اتحادیه اروپا، مسئله کردها جزء چهار شرط اصلی موافقت‌نامه قرار گرفت و در همین راستا بود که /یلماز، نخست‌وزیر وقت ترکیه در ماه آوریل همان سال، قصد جدی خود برای حل مسئله کردها را با ارائه یک طرح شش ماده‌ای اعلام کرد، مفاد این طرح عبارت بودند از: ۱) لغو وضعیت اضطراری، ۲) بازگشت آوارگان به موطن، ۳) تسریع در اجرای طرح توسعه مناطق جنوب شرقی آناتولی، ۴) تشویق بانک توسعه ترکی به سرمایه‌گذاری در مناطق

مذکور، ۵) گسترش شبکه حمل و نقل به مناطق جنوب شرقی و ۶) برگزاری گردهمایی شورای وزیران در دیاربکر برای تنظیم طرح سرمایه‌گذاری‌های عمومی و خصوصی در مناطق جنوب شرقی (جمالی و خانی، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۴).

اتحادیه اروپا همواره از ترکیه خواسته است کردها را به‌عنوان یک اقلیت به رسمیت بشناسد و به آنها حقوقی اعطا کند که تضمین‌کننده توانایی آنها برای ابراز و حفظ زبانشان از جمله حقوق رسانه‌ای و مدارس کردی باشد. اتحادیه اروپا همچنین از ترکیه انتقاد می‌کند که معیارهای کپنهاک در زمینه حمایت از اقلیت‌ها را برای قومیت کرد روا نداشته است، معیارهایی که ترکیه را ملزم می‌کند هویت و تنوع فرهنگی را برای شهروندان کرد به رسمیت بشناسد. در واقع، اتحادیه اروپا خواهان برداشته شدن هرگونه تبصره قانونی که استفاده از زبان مادری شهروندان ترکیه را در برنامه‌های رادیو و تلویزیونی ممنوع می‌کند از میان برداشته شود و همچنین از دولت ترکیه می‌خواهد که وضعیت اضطراری در جنوب شرقی ترکیه که از زمان شورش کردها مقرر شده، پایان یابد. موضع اروپا به بهترین وجه در قطعنامه دسامبر سال ۱۹۹۸ پارلمان اروپا و به دنبال ایجاد بحران بین ترکیه و ایتالیا بر سر استرداد عبدالله اوجالان به ترکیه خودنمایی کرد. این قطعنامه ضمن انتقاد شدید از ترکیه خواستار تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی برای یافتن راه‌حل مشکل کردها در ترکیه شد. اتحادیه اروپا در جریان دستگیری اوجالان نیز از خود واکنش نشان داد. دولتمردان اروپایی به ترک‌ها هشدار دادند محاکمه عادلانه‌ای را برای اوجالان ترتیب دهند که با عرف و قوانین اروپایی مطابقت داشته و از صدور حکم اعدام راجع به وی خودداری کنند. یوشکا فیشر، وزیر امور خارجه وقت آلمان نیز به مقامات آنکارا قبل از اجلاس سران اتحادیه اروپا در هلسینکی گوشزد کرد که: «زنده نگه‌داشتن اوجالان به تحقق سودای ترکیه مبنی بر پیوستن به اتحادیه اروپا کمک خواهد کرد». در واقع اتحادیه اروپا حاضر نیست ترکیه‌ای را به عضویت بپذیرد که مبتلابه چالش‌های قومی و ناآرامی‌های سرزمینی باشد (جمالی و خانی، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۴).

۳. روند اروپایی‌شدن و تغییر ماهیت مسئله کردها

فرایند پیوستن به اتحادیه اروپا از مهم‌ترین عوامل بروز تحولات سیاسی، امنیتی و هویتی داخلی و سیاست خارجی ترکیه، به‌ویژه در یک دهه اخیر بوده است. به این معنا که با روند سال‌های اخیر و با روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه و سرعت‌یافتن انطباق این

کشور با هنجارهای اتحادیه اروپا، به نحو بی‌سابقه‌ای امید به حل همیشگی مسئله کردهای ترکیه افزایش یافته است.

درواقع، فراگرد اتحادیه اروپا و پذیرش کاندیداتوری این کشور در این اتحادیه را باید مهم‌ترین عامل شتاب‌دهنده در تغییر سیاست‌های حکومت در ارتباط با مسئله کردی دانست. در این چارچوب اتحادیه اروپا در مورد مسئله کردها ترکیه نیز بازیگری مهم برای عادی‌سازی بوده است. تأثیر اتحادیه اروپا بر منازعات مختلف، به‌ویژه منازعه با کردها در چارچوب یک الگوی چهاروجهی قابل بررسی است. درواقع اتحادیه اروپا با برجای‌گذارند چهار اثر در دو سطح اجتماعی و دولتی، به روند عادی‌شدن مسئله اکراد در این کشور یاری رسانده است (نگاره شماره ۱).

نگاره شماره (۱): سازوکارهای تأثیر اتحادیه اروپا بر عادی‌شدن مسئله کردها در ترکیه

سازوکارهای تأثیرگذاری	حوزه هدف	رهیافت اروپایی شدن	وجه مختلف تأثیر اتحادیه اروپا
شرط‌گذاری مثبت و منفی	دولت	خردگرا- نهادگرا	تأثیر اجباری
ایجاد یک ساختار فرصت جدید برای تواناکردن بازیگرانی چون حزب عدالت و توسعه، جامعه مدنی، گروه‌های تجاری و رسانه‌هایی که راه‌حل‌هایی صلح‌جویانه برای منازعه دارند.	دولت و جامعه	رهیافت اجتماعی- سازهانگاران	تأثیر توانایی‌سازی
- تقویت نگاهی کمتر قومی و بیشتر مدنی و چند فرهنگی به مفهوم شهروندی و کمک به ارائه تعریفی جدید از مفهوم شهروند ترکیه‌ای که خاصیت درون‌گذارانه‌تری برای کردها دارد. - نقش‌آفرینی در درونی‌شدن گام‌به‌گام ارزش‌های بنیادین اتحادیه اروپا چون حقوق‌بشر، چندفرهنگ‌گرایی، تنوع و هویت‌های چندگانه - کاستن از قدرت نهادهای بوروکراتیک و نظامی پیشین	جامعه	رهیافت اجتماعی- سازهانگاران	تأثیر تکوینی
- کمک به گسترش مناظره عمومی درخصوص امنیت ملی - کمک به خارج‌شدن طیف گسترده‌ای از موضوعات از دستور کار مسائل امنیتی از جمله مسئله اکراد - نظامی‌زدایی از سیاست - تحول از یک ایدئولوژی مبتنی بر امنیت و انحصارگرا به یک نگاه فراگیر و با اعتماد به نفس	دولت و جامعه	رهیافت اجتماعی- سازهانگاران	تأثیر امنیتی‌زدایی



۳-۱. تأثیر اجباری^۱

اتحادیه اروپا اغلب از روش چماق و هویج برای اعمال فشار بر ترکیه برای توقف نقض هنجارهای اتحادیه استفاده کرده است. در این چارچوب، شرط‌گذاری^۲ عضویت و اعلام ضرورت انجام اصلاحات در راستای تحقق حقوق اقلیت‌ها از جمله ابزارهای اتحادیه بوده است. به‌عنوان مثال سند مشارکت الحاق با ترکیه که در سال ۲۰۰۱ تصویب شده بود، برای سه بار در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ تجدید شد، اولویت‌هایی مانند دموکراسی، حقوق بشر و حمایت از اقلیت‌ها که بر این دلالت دارد که این حقوق در سطح ملی و بین‌المللی اشاعه می‌یابد (مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوق بشر، وضعیت در شرق و جنوب شرقی ترکیه و مسئله آوارگان) را پوشش می‌دهد (۶). تأثیر اجباری اتحادیه اروپا را می‌توان از دو زاویه مورد ارزیابی قرار داد. در شرط‌گذاری مثبت، اتحادیه اروپا پیشرفت در چارچوب موازین را برای کشورهای کاندیدای عضویت مدیریت می‌کند و امکان مذاکره با اتحادیه را نیز برای آنها مهیا می‌سازد و در شرط‌گذاری منفی مراحل عضویت توسط اتحادیه به تأخیر می‌افتد. شاهد مثال شرط‌گذاری منفی اتحادیه اروپا، عقب‌افتادن توافق اتحادیه گمرکی ترکیه و این اتحادیه به علت بی‌نظمی‌های مختلف حقوق بشری و دموکراسی در این کشور بود. مثال دیگر فشار اتحادیه اروپا به ترکیه برای تبدیل مجازات اعدام رهبر پ.ک.ک به زندان بوده است (Smith, 1998).

اعطای حقوق آموزش و پخش برنامه رادیوتلوویزیونی به زبان مادری، حتی تا حدود یک دهه پیش نیز در ترکیه قابل‌باور نبود. حتی در شورای اروپایی نیس^۳ در دسامبر سال ۲۰۰۰، نیروی مسلح ترکیه با این استدلال که این امر به فروپاشی ترکیه منجر می‌شود، اعطای حقوق به اقلیت‌ها را به‌شدت رد کرد (Radikal, 2000; Milliyet, 2000)؛ اما با روند اصلاحات مربوط به انطباق با بسته‌های اصلاحی مورد نظر اتحادیه درخصوص اعطای حقوق آموزش و پخش برنامه رادیوتلوویزیونی به زبان مادری، که اگرچه همواره با موانع بوروکراتیک مواجه بوده، ولی به‌صورت آرام استمرار داشته است. این بخش گام‌به‌گام از قلمرو امنیتی خارج و وارد قلمرو قواعد سیاسی عادی شده است. به‌طور مشابه محدودیت آزادی اندیشه و بیان نیز از طریق چندین بسته اصلاحی اتحادیه اروپا، به‌ویژه بسته ششم که ماده ۸ قانون ضدترور (که برای مجازات تبلیغ علیه غیرقابل تقسیم‌بودن



1. Compulsory Impact
2. Conditionality
3. Nice European Council



دولت وضع شده بود) را باهدف گسترش آزادی اندیشه و بیان لغو کرد گام مهمی در این مسیر بود (Muftule, 2005).

۳-۲. تأثیر تواناسازی^۱

این تأثیر بر بازیگرانی در درون طرف‌های درگیر متکی است تا دستور کار سیاسی آنها را با اتحادیه اروپا مرتبط کند و از راه ارجاع به فرایند عضویت در اتحادیه، حرکت‌های عادی‌سازی را که تا پیش از این فاقد مشروعیت بودند، توجیه کند (Diez et al, 2006: 573) بازیگرانی که راه‌حلهایی صلح‌جویانه برای منازعات داشتند و تا پیش از این به حاشیه رانده می‌شدند یا آنها را خائن می‌نامیدند. این بازیگران می‌توانند از چارچوب‌های هنجاری و قانونی اتحادیه اروپا برای حمایت از دیدگاه‌هایشان و نیز مشروعیت‌زدایی از گفتمان‌های مسلط پیشین استفاده کنند. در این راه، فرایند الحاق یک ساختار فرصت جدید ایجاد کرده است. در ترکیه فرایند الحاق، ساختار فرصت داخلی را از طریق کاهش نقش بوروکراسی نظامی - غیر نظامی و قدرت‌دهی به نخبگان سیاسی و بازیگران اجتماعی دوباره شکل داده است. در این میان با کاهش قدرت نظامیان به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر امنیتی‌ساز مسائل سیاسی در ترکیه که از نتایج فرایند الحاق است، نقش امنیتی‌سازی آنها نیز در مسئله کردها کاهش می‌یابد. اصلاحاتی که از جمله به تغییر ترکیب و نقش شورای امنیت ملی منجر شد و نمایندگان نظامی را در شورای آموزش عالی و شورای عالی تلویزیون حذف کرد.

مسئله دیگر تواناسازی حزب عدالت و توسعه برای پیشبرد برنامه‌های اصلاحی در چارچوب حقوق کردها است. فرایند عضویت همچنین ساختار فرصت را برای تواناسازی و تقویت بازیگران اجتماعی فراهم می‌کند. اصلاحات انجام‌شده در راستای شروط اتحادیه از جمله اصلاح قانون انجمن‌ها، قانون مطبوعات، قانون اجتماعات و اعتراضات و قانون تشکلات^۲ همگی به تقویت جامعه مدنی منجر شده‌اند (Muftule, 2005). این اصلاحات باعث حضور جامعه مدنی در عرصه سیاست می‌شود و این حضور سیاست‌های عادی را تقویت می‌کند و مرزهای قلمروهای مسلط امنیتی را محدود می‌کند.

می‌توان ادعا کرد که تا پیش از هزاره جدید، نوعی اجماع میان نهادهای مختلف رسانه‌ای درخصوص اولویت‌های اصلی امنیتی ترکیه وجود داشته است (Özcan, 2004).

1. Enabling Impact
2. Law on Foundations

(864-866). در واقع این رسانه‌ها خود از مهم‌ترین عوامل امنیتی‌سازی بوده‌اند، اما در دهه نخست هزاره جدید با توجه به تأثیر بسته‌های اصلاحی اتحادیه در گسترش نفوذ رسانه‌های مختلف در ترکیه، این رسانه‌ها که خود از مهم‌ترین پشتیبانان انطباق با بسته‌های اصلاحی اتحادیه بوده‌اند، به عامل مهمی برای عادی‌سازی نیز تبدیل شده‌اند.

نقش گروه‌ها و اتحادیه‌های تجاری ترکی نیز در حمایت از انطباق با هنجارهای اروپایی و فرایند عادی‌سازی غیرقابل انکار است. به‌عنوان مثال انجمن صنعتگران و تجار ترکیه^۱ در فوریه سال ۲۰۰۱، سندی با عنوان *برنامه ملی برای انطباق با معیارهای اتحادیه* به شورای وزیران ارائه کرد و خواستار مردم‌سالاری، حکومت قانون، حقوق بشر و اقتصاد بازار شد و نیز بر آموزش زبان کردی در مدارس ترکیه به‌عنوان یک انتخاب درسی تأکید کرد (TÜSIAD, 2001; TÜSIAD, 2002).

۳-۳. تأثیر تکوینی^۲

تأثیر تکوینی غیرمستقیم‌ترین، ولی مسلماً قانع‌کننده‌ترین شیوه تغییر است. در اینجا هدف تغییر زیربنای هویتی منازعه و حمایت از بازسازی هویتی است تا روابط صلح‌آمیز میان طرف‌های درگیر، به‌طور دائم حفظ شود (Diez et al, 2006). فرض بر این است که بستر اتحادیه اروپا می‌تواند چارچوب‌های گفتمانی تازه‌ای برای ایجاد شیوه‌های جدید ساخت و ابراز هویت ایجاد کند. این مسئله در مورد تحول درازمدت منازعه‌ها از طریق تغییر در ساختارهای هویتی است. این مسئله در مورد ترکیه در ارتباط با این امر است که چگونه نه تنها کردبودن بلکه ترک‌بودن هم تعریف می‌شود. مناظره جدید در ترکیه متمرکز بر تعریفی از مفهوم ترکیه‌ای است که خاصیت درون‌گذارانه‌تری نسبت به مفهوم ترک دارد که ادعاشده یک مفهوم قومیتی است که باعث برون‌گذاری کردها می‌شود، (Oran, 2004; Grigoriadis, 2007). حقوق بشر، چندفرهنگ‌گرایی، تنوع و هویت‌های چندگانه ارزش‌های بنیادین اتحادیه اروپا هستند. تا حدی که این ارزش‌ها در ترکیه درونی می‌شوند، ساختارهای جایگزین هویت‌های ترک و کرد که به منازعه با یکدیگر نمی‌پردازند، امکان وجود می‌یابند. با فرایند الحاق به اتحادیه، مسئله کردها از راه‌های گوناگون و به‌صورت متفاوتی بر ساخته می‌شود. در این چارچوب ترکیه از نادیده‌گرفتن کردها، به درمان این مسئله به‌عنوان یک مسئله تروریستی یا یک موضوع مربوط به توسعه اقتصادی تغییر جهت



می‌دهد. در مرحله پایانی که بعد از پذیرش کاندیداتوری ترکیه سرعت یافته است، دولت ترکیه حل مسئله کردها را در چارچوب موضوعی مرتبط با دموکراسی و مردم‌سالاری آغاز می‌کند (Celik & Rumelili, 2006).

در این روند عادی‌سازی همچنین شاهد انزوای قدرت‌هایی همچون ارتش در خصوص مسائل مربوط به سیاست خارجی هستیم. ارتش در گفتمان عمومی سیاست خارجی در دهه نخست هزاره جدید کمتر قابل ردیابی است (Aydınlı, Özcan & Akyaz, 2006). همچنین در سال‌های اخیر، مخالفت گروه‌های جامعه مدنی با سیاست‌های رسمی بر ترکیه تحمل شده است و شاهد باز شدن گام‌به‌گام فضای مناظره در مورد مسائل مختلف هستیم. در این دوره، نسل جدیدی از مراکز تحقیقاتی، عادی‌سازی و برسازای اجتماعی را در اولویت قرار داده‌اند که از جمله آنها می‌توان به انجمن تفکر لیبرال،^۱ مرکز ترکی-آسیایی مطالعات استراتژی^۲ و بنیاد مطالعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی^۳ اشاره کرد (Aras & Karakaya, 2008:501).

۳-۴. تأثیر امنیتی‌زدایی^۴

امنیتی‌زدایی به‌عنوان مفهوم مقابل امنیتی‌سازی^۵ (۷) به‌معنای گسترش مرزهای سیاست عادی است. این مفهوم فرایندی است که مسائل را از دستور کار امنیت خارج می‌کند و دوباره به گفتمان حوزه سیاست عمومی و مناظره سیاسی عادی بازمی‌گرداند (Williams, 2003). اتحادیه اروپا در موضوع کردهای ترکیه، بازیگری مهم برای امنیتی‌زدایی بوده است. در واقع به‌عنوان بخشی از فرایند الحاق به اتحادیه اروپا بوده است که چالش‌های مربوط به امنیت جهانی شده در ترکیه احساس شده است (Bilgin, 2005: 180).

در این چارچوب، شاهد تغییر گام‌به‌گام گفتمان امنیتی ترکیه در پاسخ به چالش‌های امنیت جهانی هستیم که در آن، نخبگان نظامی و غیرنظامی بوروکراتیک را نیز وادار به تغییر گفتمان (یا به حاشیه‌رفتن) کرد و بازیگران جدیدی را به کانون تحولات ترکیه وارد نمود. ترکیه زمان زیادی درگیر مقابله با چالش‌های جهانی شدن بوده است و فرایند الحاق، چالش‌هایی را که شامل انطباق با هنجارهای اجتماعی بین‌المللی بودند، مطرح کرد که

1. The Association for Liberal Thinking
2. The Turkish-Asian Center for Strategic Studies
3. The Foundation for Political, Economic and Social Research
4. Desecuritization Impact
5. Securitization

مفهوم امنیت ملی ترکیه را نیز متأثر ساخت. هنجارهایی که به تضعیف دست‌های دولت در فرایند سیاسی و معرفی بازیگران جدیدی منجر شد که رهیافت‌های موجود در مورد مسائل مختلفی که توسط برخی حساس شناخته می‌شدند (نظیر کثرت‌گرایی فرهنگی، حقوق زبانی و روابط جنسیتی) را به چالش می‌کشاندند.

اگرچه گسترده‌کردن موضوعات امنیت ملی همواره با انتقاداتی در داخل ترکیه مواجه بود، ولی پذیرفته‌شدن ترکیه به عنوان کاندیدای عضویت در اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ (که روند اطلاعات را سرعت بخشید) بود، یک مناظره گسترده درخصوص امنیت ملی ترکیه را به دنبال آورد. اگرچه این مناظرات در سطح نخبگان باقی مانده است، ولی با این حال به متبلورشدن اختلافات موجود بین و میان بازیگران مختلف (طرفداران و شکاکان به اتحادیه اروپا) کمک کرد. شکاکان، اتحادیه اروپا بر اعمال یک دستور کار امنیتی گسترده با ارجاع به امنیت جهانی شده تأکید می‌کنند، درحالی که به دنبال شکل‌دهی به شیوه‌های دفاع از امنیت ملی (درون یک چارچوب بین‌دولتی) به دور از چندجانبه‌گرایی هستند. درحالی که طرفداران اتحادیه اروپا که بر ابعاد سیاسی و اقتصادی جهانی شدن تأکید داشته‌اند و بعد امنیتی آن را مورد بی‌توجهی قرار داده‌اند، در ارتباط با مسئله عضویت در اتحادیه اروپا، بر توسعه گفتمان جایگزین در مورد امنیت تأکید می‌کنند و به دنبال به چالش کشیدن تعریف موجود از امنیت ملی هستند (Bilgin, 2005: 176-177).

با روند سال‌های اخیر و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، به نحو بی‌سابقه‌ای امید به حل همیشگی مسئله کردهای ترکیه افزایش یافت. در سال ۲۰۰۵/ اردوغان نخستین نخست‌وزیری بود که اعلام کرد دولت در مسئله کردی دچار اشتباه شده است (Radikal, 2005). اردوغان در سال ۲۰۰۳ و همچنین در سخنرانی معروف سال ۲۰۰۵ در دیاربکر برای نخستین بار از موضع یک نخست‌وزیر، به‌صراحت موضوع چالش کردهای ترکیه را پذیرفت. کسب حمایت و اعتماد رأی‌دهندگان کرد در انتخابات سال‌های اخیر نیز، نشان از موفقیت راهبرد اردوغان در راه پریپچ‌وخم بحران کردها دارد (بهرامی، ۱۳۹۲). شاهد مثال، بیشتربودن آرای اردوغان در استان‌های عمدتاً کردنشین جنوب و جنوب شرقی ترکیه نسبت به آرای صلاح‌الدین دمیرتاش نامزد مورد حمایت کردهای هوادار پ.ک.ک در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ بوده (کردپرس، ۱۰/۱۳۹۳).



حزب عدالت و توسعه برای دستیابی به اهداف مورد نظر، نخست امکانات و خدمات لازم برای مناطق کردنشین ترکیه را فراهم آورد. هدف از این اقدام، از میان‌بردن شکاف



اقتصادی و توسعه ناموزون ترکیه در میان بخش‌های غربی و شرقی کشور بود. اقدام دوم در سطح سیاسی صورت گرفت. در زمینه سیاست همگون‌سازی اجباری، نادیده‌گرفتن هویت کردی، ملی‌گرایی ترکی و به‌طور کلی تبعیض‌های سیاسی علیه کردها تجدیدنظر شد. در این راستا برخی از حقوق حداقلی کردها از سوی دولت به رسمیت شناخته شد. در این دوره، شبکه‌ای کردزبان از سوی دولت تأسیس و برنامه‌هایی را به زبان پخش می‌کرد (بهرامی، ۱۳۹۲). در ضمن در یک دهه اخیر شاهد بهبود قابل توجه شاخصه‌های توسعه‌یافتگی در مناطق کردنشین ترکیه بوده‌ایم. گزارش‌های پیشرفت اتحادیه اروپا^۱ در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴، ضمن مثبت ارزیابی کردن گسترش فرایند صلح در بخش‌های جنوب شرقی ترکیه، به اقدامات دولت ترکیه در ایجاد بسترهای توسعه اقتصادی و اجتماعی در این مناطق اشاره می‌کند (European Commission, Key findings of the 2013). نکته قابل تأمل دیگر آن است که احزاب کرد ترکیه نیز برای بهره‌مندی از مواهب اصلاحات و چتر حقوق بشری اتحادیه اروپا، همواره مدافع روند عادی‌سازی مسئله کردی با حمایت اتحادیه اروپا بوده‌اند (۸).

با وجود نکات بالا، در ماه‌های اخیر، از سرگیری جنگ ارتش ترکیه با پ.ک.ک. بعد از شکستن آتش‌بس میان دو طرف، عادی‌شدن مسئله کردها در ترکیه را با چالش مواجه کرده است. البته عوامل داخلی و منطقه‌ای بر اتخاذ این تصمیم توسط دولت ترکیه مؤثر بوده‌اند. عواملی همچون نیاز دولت برای جلب نظر گروه‌ها و احزاب ملی‌گرای ترکیه در انتخابات پیشین و همراه کردن آنها برای پیشبرد برنامه‌های سیاسی آتی خود؛ نگرانی از افزایش تحرک و نفوذ ملی‌گرایی کردی متأثر از تحولات منطقه کردستان سوریه (گروه‌های مسلح جدایی طلب ترکیه اخیراً به دنبال اجرای تاکتیک‌های نظامی مورد استفاده حزب اتحاد دموکراتیک^۲ در سوریه هستند) و همراهی ضمنی یا صریح دولت‌های غربی با این اقدام دولت ترکیه از جمله مهم‌ترین این عوامل هستند. با این وجود، اتخاذ تصمیم مواجهه سخت ترکیه با کردهای جدایی طلب از منظر تحولات هویتی سال‌های اخیر در سپهر سیاسی و اجتماعی ترکیه نیز باید مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد تشدید جنگ با پ.ک.ک. نه به معنای ناکامی فرایند عادی‌سازی مسئله کردی، بلکه نشانی از اطمینان نخبگان حاکم از

فاصله‌گذاری مسئله کردها با مسئله کردهای جدایی طلب در سطح اجتماعی، به‌ویژه در مناطق کردنشین این کشور بوده است.

شکی نیست که با اثرگذاری عواملی چون تضعیف چشم‌انداز پیوستن به اتحادیه اروپا بعد از سال ۲۰۰۵، تحولات بهار عربی و برخی تغییرات در موازنه قوای داخلی، در سال‌های اخیر شاهد سربرآوردن تفسیری انحصاری‌تر از مفهوم شهروند ترکیه‌بودن نزد حاکمان ترکیه بوده‌ایم. این تحول در سطح داخلی، دورشدن نسبی از حکمرانی دموکراتیک را در پی داشت و در بعد سیاست منطقه‌ای نیز اعمال نسبی سیاستی فرقه‌ای و قومی در مواجهه با بحران سوریه و عراق، مسئله داعش و کردها را به همراه آورد. با این وجود، تحولات هویتی سه دهه اخیر در ترکیه، به‌ویژه مناطق کردنشین به سطحی از قوام رسیده است که مسئله کردها را از مسئله کردهای جدایی طلب جدا کند. در واقع، بخش اعظم کردهای ترکیه برای تحقق مطالبات خود به روش‌های پارلماناریستی متکی هستند که البته استفاده از آن را در سپهر سیاسی ترکیه تا حدودی مهیا می‌بینند. در این چارچوب است که وزن کنش‌ها و راه‌حل‌های نظامی و همچنین نفوذ گروه اصلی حامل این کنش؛ یعنی پ.ک.ک برای حل مسئله کردها تا حد زیادی کاهش می‌یابد. در عمل نیز پ.ک.ک نتوانسته است حمایت گسترده اجتماعی درخصوص اقدامات مسلحانه اخیر خود جلب کند. شاهد مثال این مسئله آن است که عدم توفیق حزب دموکراتیک خلق^۱ برای فاصله‌گرفتن از راهبردهای نظامی پ.ک.ک، موجب کاسته‌شدن حدود یک‌میلیون رأی از آرای این حزب در انتخابات پارلمانی پیش از موعد ترکیه شد.

با توجه به آنچه گفته شد، دولت ترکیه با اطمینان از تأثیرات به‌نسبت با قوام اجتماعی و سیاسی فرایند عادی‌شدن مسئله کردها و همچنین مشروعیت اندک کنش‌های نظامی کردهای جدایی طلب برای حل مسئله کردها، گزینه برخورد نظامی شدید با پ.ک.ک را با سهولت بیشتری انتخاب کرده و به نظر می‌رسد بر استمرار این شیوه از مواجهه پافشاری کند.

فرجام

این پژوهش در پی بررسی عادی‌شدن مسئله کردهای ترکیه در فرایند الحاق این کشور به اتحادیه اروپا با استفاده از ادبیات اروپایی‌شدن بوده است. در ترکیه شاهد تحولاتی هستیم که بر روند عادی‌شدن مسئله کردها در این کشور صحنه می‌گذارند. تحولاتی همچون



برجسته‌تر شدن تعریفی جدید از مفهوم شهروند ترکیه‌ای که خاصیت درون‌گذارانه‌تری برای کردها دارد؛ ایجاد ساختار فرصتی جدید برای گروه‌هایی که راه‌حل‌های صلح‌جویانه برای منازعه کردها دنبال می‌کنند؛ درونی‌شدن گام‌به‌گام ارزش‌های بنیادین اتحادیه اروپا همچون حقوق بشر، چند فرهنگ‌گرایی، تنوع و هویت‌های چندگانه؛ کاسته‌شدن از قدرت نهادهای بوروکراتیک و نظامی پیشین؛ گسترش مناظره عمومی در خصوص امنیت ملی ترکیه؛ خارج‌شدن طیف گسترده‌ای از موضوعات از دستور کار مسائل امنیتی از جمله مسئله کردها؛ نظامی‌زدایی از سیاست در ترکیه؛ تحول از یک ایدئولوژی مبتنی بر امنیت و انحصارگرا به یک نگاه فراگیر با اعتماد به نفس و افزایش مشارکت کردهای ترکیه در روندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این کشور که نشانه بارز آن موفقیت در کسب آرای لازم برای حضور منسجم در پارلمان ترکیه بوده است.

با وجود فراز و نشیب در فرایند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا، پذیرش کاندیداتوری این کشور در این اتحادیه را باید از مهم‌ترین عوامل شتاب‌دهنده در تغییر سیاست‌های حکومت در ارتباط با مسئله کردی و عادی‌شدن این مسئله دانست. در این چارچوب، اتحادیه اروپا در مورد مسئله کردهای ترکیه بازیگری مهم برای عادی‌سازی بوده است. تأثیر اتحادیه اروپا بر منازعات مختلف، به‌ویژه منازعه با کردها در چارچوب یک الگوی چهاروجهی قابل بررسی است. در واقع اتحادیه اروپا با برجای گذاردن چهار اثر اجباری، تواناسازی، تکوینی و امنیتی‌زدایی در دو سطح اجتماعی و دولتی، به روند عادی‌شدن مسئله اکراد در این کشور یاری رسانده است:

این نکته را باید در نظر داشت که بهار عربی و تحولات مرتبط با آن، به‌ویژه در کشورهای سوریه و عراق، موجب تشدید پیچیدگی مسئله کردی در ترکیه شده است و ویژگی چندبعدی و پیچیده این تحولات، دموکراسی و امنیت را در سیاست‌های منطقه‌ای و داخلی ترکیه به شدت به هم پیوند زده است. این تحولات در سطح داخلی، دورشدن از حکمرانی دموکراتیک را در پی داشته است و در بعد سیاست منطقه‌ای نیز اعمال نسبی سیاستی فرقه‌ای و قومی در مواجهه با بحران سوریه، عراق، داعش و کردها را به همراه آورده است و سرانجام به شکست آتش‌بس با پ.ک.ک و ورود دولت ترکیه به مرحله مواجهه نظامی برای حل مسئله کردهای جدایی‌طلب منجر شد. به نظر می‌رسد دولت ترکیه با توجه به اینکه از تأثیرات به نسبت با قوام اجتماعی و سیاسی فرایند عادی‌شدن مسئله کردها و همچنین مشروعیت اندک کنش‌های نظامی کردهای جدایی‌طلب برای حل مسئله

کردها مطمئن بود، گزینه برخورد نظامی شدید با پ.ک.ک را با سهولت بیشتری انتخاب کرده است.

کم‌رنگ‌تر شدن نقش اتحادیه اروپا در روند عادی‌شدن مسئله کردی نیز عامل مهمی در ایجاد اختلال در این روند بوده است. در ماه‌های اخیر شاهد انتقاد اتحادیه اروپا از نامتناسب بودن واکنش دولت ترکیه به حملات پ.ک.ک یا تأثیر منفی این حملات بر روند عادی‌سازی مسئله کردی بوده‌ایم. چنانکه در گزارش روند پیشرفت ترکیه در سال ۲۰۱۵، اتحادیه اروپا ضمن ابراز نگرانی از درگیری‌های اخیر و عملیات نیروهای دولتی ترکیه در مناطق کردنشین این کشور، خواستار ازسرگیری مذاکرات صلح میان نمایندگان دولت و حزب کارگران کردستان و برداشته شدن هر چه سریع‌تر وضعیت حکومت نظامی در برخی از شهرهای جنوب شرقی ترکیه شده است (۹). با وجود این انتقادات، اتحادیه اروپا در تغییر جهت مدیریت بحران کردی در ترکیه به سمت پیگیری راه‌حل‌های مدنی و نه جنگی، چندان موفق نبوده است. مهم‌ترین دلیل این مسئله را باید در کم‌رنگ‌تر شدن نقش آفرینی اتحادیه اروپا در روند عادی‌سازی مسئله کردی جستجو کرد که ریشه در تضعیف عامل شرط‌گذاری این اتحادیه و همچنین تضعیف قدرت هنجاری اتحادیه اروپا دارد. اتحادیه اروپا با طیف گسترده‌ای از مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی ثبات‌زدا مواجه است. بحران اوکراین، بحران پناهجویی، بحران امنیتی ناشی از خطرات حملات تروریستی و بحران اقتصادی از جمله این مؤلفه‌ها هستند. مواجهه با این بحران‌ها نتایج مشخصی به همراه آورده که همگی تأثیری منفی بر اثربخشی این اتحادیه در «روند عادی‌سازی مسئله کردی» داشته است.

نخست اینکه این بحران‌ها، اعمال سیاست‌ها و راهبردهای منسجم کشورهای عضو اتحادیه اروپا برای پیشبرد اهداف خود از جمله گسترش همگرایی و همبستگی اعضا را با چالش مواجه کرده است. نتیجه این عدم انسجام نیز، کاهش اثربخشی سازوکار «شرط‌گذاری» برای انطباق بیشتر اعضای اتحادیه اروپا یا کشورهایی که در افق پیوستن به اتحادیه اروپا قرار دارند (از جمله ترکیه) با قواعد این اتحادیه بوده است.

دوم اینکه سازوکارها و سیاست‌های اتخاذ شده توسط کشورهای عضو این اتحادیه برای مواجهه با بحران‌های مذکور، از اعتبار اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اشاعه‌دهندگان هنجارهای حقوق بشری در عرصه نظام بین‌الملل کاسته است. اتخاذ سیاست‌های غیرمنعطف علیه پناهجویان و مهاجران اقتصادی، بستن مرزهای ملی، اتخاذ

راهبردهای امنیتی و پلیسی کم‌انعطاف و برجسته‌ترشدن توجه به مؤلفه‌های قدرت سخت در اتحادیه اروپا، همگی ازجمله این سیاست‌ها بوده‌اند. بدیهی است روند تضعیف قدرت هنجاری اتحادیه اروپا از اثربخشی این نهاد برای برخورد با کنش‌های ناقض حقوق بشر ترکیه علیه کردها نیز خواهد کاست.

سوم اینکه جهان غرب و ازجمله اتحادیه اروپا با توجه به نتایج فاجعه‌بار بی‌ثباتی ساختارهای دولت‌ملت در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برای امنیت نظام بین‌الملل ازجمله امنیت غرب، بیش‌ازپیش خواهان ترکیه‌ای با ثبات هستند. مسئله‌ای که موجب چشم‌پوشی از موارد نقض حقوق بشر توسط ترکیه می‌شود. رهبران اروپایی همچنین شاهد افزایش توان ترکیه برای به چالش کشیدن اروپا هستند. گواه این مسئله، تهدید اروپا توسط مقامات ترک درخصوص بازگذاشتن مسیرهای هجوم پناهجویان به اروپا بوده است؛ چراکه در شرایط کنونی، مهم‌ترین ابزار و سازوکار در دسترس اتحادیه اروپا برای مقابله با ورود سیل آسیای پناهجویان مناطق جنگی خاورمیانه به داخل مرزهای این اتحادیه، همکاری با ترکیه است. در این راستا به نظر می‌رسد تحولات بالا موقعیت اتحادیه اروپا را برای تحت‌فشار قراردادن ترکیه به منظور انطباق با هنجارهای حقوق بشری این اتحادیه در حوزه مسئله کردی و همچنین تأثیرگذاری بر روند عادی‌سازی مسئله کردی در این کشور تضعیف کرده است.



پی‌نوشت‌ها:

- (۱) این بیانیه به همراه موازین کپنهاگ در چارچوب عناصر هویتی اروپا؛ یعنی تأکید بر حقوق مدنی، آزادی عقیده و بیان، برابری، حاکمیت قانون، تکثرگرایی، دموکراسی و حقوق بشر قابل فهم هستند.
- (۲) این قیام در سرزمین‌های کردنشین شرق ترکیه به رهبری شیخ سعید پالو برپا شد. شیخ سعید هدف خود را بازگشت به روزگار خلافت می‌خواند. روزگاری که به‌زعم او، امت مسلمان از کرد و ترک، هم‌دل و یگانه زیر سایه خلیفه زندگی آرامی داشت و از غرور قومی و برتری‌جویی ملی نشانی نبود (انتخابی، ۱۳۹۲: ۲۲۶).
- (۳) به دنبال اعدام شیخ سعید در ۱۹۲۵، شالوده شورش دیگری در زمستان ۱۹۲۵ در کوه‌های آراوات گذاشته شد که سرانجام سرکوب گردید. نکته مهم در این شورش نسبت به شورش شیخ سعید، کمرنگ‌شدن عنصر مذهب و پررنگ‌شدن عنصر قومیت است (نساج، ۱۳۹۲: ۱۱۵).
- (۴) شورش در سیم آخرین شورش کردها در دوره آتاتورک بود که در آن سیدان علوی نقش مهمی ایفا کردند (انتخابی، ۱۳۹۲: ۴۷۰).
- (۵) «سندروم سورس» مفهوم عامیانه‌ای است که نزد ملی‌گرایان، بروکرات‌ها و محافل سیاسی ترکیه رواج دارد که اعتقاد به توطئه و احیای پیمان سورس دارد. این پیمان از جانب دولت‌های پیروز در جنگ جهانی اول منعقد شد و بر اساس آن، مناطق آناتولی امپراتوری عثمانی به دولت‌های کوچک و مناطق اشغالی تقسیم می‌شد. بر اساس این ذهنیت، ترکیه در محاصره دشمنانی قرار دارد که باهم عمل می‌کنند و پ.ک.ک آلت دست چنین دشمنانی محسوب می‌شود.
- (6) Partnership for the Accession of Turkey, the “Summaries of EU Legislation.
- (۷) امنیتی‌شدن به فرایندی گفته می‌شود که منجر به قرارداد برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌شود، درحالی‌که پیش‌تر در این حوزه قرار نداشته است. امنیتی‌سازی در تمام حوزه‌های نظامی و غیرنظامی ممکن می‌شود و در تمام ابعاد امنیت هم یکسان عمل می‌کند (محسنی و صالحی، ۱۳۹۰: ۶۱۶-۶۱۵).
- (۸) بعد از بروز درگیری‌های خشونت‌بار جدید میان پ.ک.ک و دولت ترکیه، صلاح‌الدین دمیرتاش از اتحادیه اروپا برای نجات روند صلح ترکیه و پ.ک.ک درخواست کمک کرد (کردپرس، ۱۳۹۴/۱/۱۷).
- (9) European Commission, Key Findings of the 2013 Progress Report on Turkey.

منابع

الف - فارسی

- انتخابی، نادر (۱۳۹۲)، *دین، دولت و تجدید در ترکیه*، تهران: هرمس.
- برزگر، کیهان و بهروز مختاری (۱۳۹۲)، *ابعاد، پیامد و چالش‌های عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی*، سال اول، شماره ۲.
- بهرامی، محمد (۱۳۹۲/۲/۱۶)، *ترکیه و کردها از آرمان‌گرایی تا عمل‌گرایی*، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح. قابل دسترس در: <http://www.peace-ipsc.org/fa>
- جعفری، هرمز (۱۳۹۱/۱۰/۱)، *گام‌های بلند ترکیه در راه اصلاحات داخلی*، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح. قابل دسترس در: <http://www.peace-ipsc.org/fa>



- جمالی، حسن و حسین‌خانی (۱۳۸۸)، «اتحادیه اروپا و تحول در حقوق فرهنگی کردهای ترکیه»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال چهارم، شماره ۲.
- قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۳)، «آینده روابط ترکیه و غرب»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال یازدهم، شماره ۱.
- کردپرس (۱۳۹۳/۷/۱۰)، *دستاوردهای کردها و اردوغان در انتخابات ریاست‌جمهوری*.
- کردپرس (۱۳۹۴/۱/۱۷)، «درخواست صلاح‌الدین دمیرتاش از اتحادیه اروپا برای نجات روند صلح ترکیه و پ.ک.ک.».
- محسنی، سجاد و علیرضا صالحی (۱۳۹۰)، «اهداف آمریکا از امنیتی‌کردن فعالیت هسته‌ای ایران» (با نگاهی به مکتب کپنهاگ)، *سیاست خارجی*، سال بیست‌وپنجم، شماره ۳.
- نساج، حمید (۱۳۹۲)، «مقایسه نوسازی ایران و ترکیه دوران رضاشاه و آتاتورک»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال دوم، شماره ۵.
- یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۸۸)، «بررسی و تبیین موانع الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، شماره ۴.

ب- انگلیسی

- Ademmer, E. (2010), "EU Energy Governance in the Southern Caucasus, Does Russia Make a Difference?" *In Berlin Graduate School for Transnational Studies*, Available at: <http://www.ecprnet.eu/databases/conferences/papers/348.pdf>, (Accessed on: 03/05/2014).
- Aras, Büelent & Karakaya Polat Rabia (2008), "From Conflict to Cooperation: Desecuritization of Turkey's Relations with Syria and Iran", *Security Dialouge*, Vol.39.No.5: 495-515.
- Bilgin, P. (2005), "Turkey's Changing Security Discourses: The Challenge of Globalization", *European Journal of Political Research*, Vol.44, No.1: 175-201.
- Diez, T. (2006), "The European Union and Border Conflicts: the Transformative Power of Integration", *International Organization*, Vol.60, No.3: 563-593.
- Ergil, D. (2000), "The Kurdish Question in Turkey", *Journal of Democracy*, Vol.11, No.3: 122-135.
- Eryilmaz, B. (2007, May), *Europeanization of Turkish foreign Policy: Cyprus Case*, In the 6th Convention of the Central and East European International Studies Association (CEEISA) In Cooperation with GARNET Network of Excellence, Available at: <http://www.ceeisaconf.uni.wroc.pl/wordy/Eryilma20full%20text1.pdf>, (Accessed on: 03/05/2014).

- European Commission, Key Findings of the 2013 Progress Report on Turkey, Available at: <http://www.europa.eu/rapid/press-releaseMEMO-13-895en.htm> and European Commission, Key Findings of the 2014 Progress Report on Turkey, in: europa.eu/rapid/press-release_MEMO-14-559_en.htm
- Fişne, M. (2014), The Transformatory Power of the European Union Membership Process As Illustrated in the Case of Turkey, *Afyon Kocatepe University*, Available at: <http://ces.epoka.edu.al/icme/a1.pdf>, (Accessed on: 17/11/2014).
- Grabbe, H. (2003), “Europeanization Goes East: Power and Uncertainty in the EU Accession Process”, *The politics of Europeanization*, Vol.27, No.303: 29.
- Grigoriadis, Ioannis (2007), “Turk or Turkiyeli: The Reform of Turkey’s Minority Legislation and the Rediscovery of Ottomanism”, *Middle Eastern Studies*, Vol.43, No.3: 423-438
- Key Findings of the 2015 Report on Turkey, European Commission - Fact Sheet, Available at: <http://www.europa.eu/rapid/press-releaseMEMO156039en.htm>
- Küçükcan, T (2012), *Understanding Turkish Foreign Policy, The New Turkey. Milliyet*, Last minute goal by the army, 08.12.2000.
- Moga, T. L. (2010), “Connecting the Enlargement Process with the Europeanization Theory (The Case of Turkey)”, *CES Working Papers*, Vol (1): 5-20.
- Müftüler Baç, M. (2005), “Turkey's Political Reforms and the Impact of the European Union”, *South European Society and Politics*, Vol.10, No1: 17-31.
- Oran, Baskin (2004), *Minorities in Turkey*, Istanbul: Iletisim
- Özcan, Gencer (2004) “The Perceptions, Decision-Making and Evolution Process in Turkey’s Foreign Policy”, in Faruk Sönmezoglu (ed.), *Türk Dis Politikasının Analizi (The Analysis of Turkish Foreign Policy)*, Istanbul: DER Yayinlari.
- Partnership for the Accession of Turkey, the “Summaries of EU Legislation, Available at: http://europa.eu/legislation_summaries/enlargement/ongoing_enlargement/community_acquis_turkey/e40111_en.htm
- Radikal (Istanbul), (2005), *The State Has Made Mistakes in the Past*, 13 August.

- Radikal, (Brake on TV in Kurdish) 08.12.2000
- Rumelili, Bahar (2005), "Civil Society and the Europeanization of Greek-Turkish Cooperation", *South European Society and Politics*, Vol.10, No.1: 45-56
- Smith, K. E. (1998), "Use of Political Conditionality in the EU's Relations with Third Countries: How Effective", *European Foreign Affairs Review*, 3: 253.
- Williams, M. C. (2003), "Words, Images, Enemies: Securitization and International Politics", *International Studies Quarterly*, Vol.47, No.4: 511-531.

